

قضاوت ادبی

- ۲ -

نگارش جناب قاری عبدالله خان

ضمیر بارز و مستتر :

این ضمیر ها را بارز میگویند و در مقابل ضمیر بارز ؛ ضمیر مستتر است که هیچگاه در تلفظ نمی آید مثلاً در صیغه مفرد غائب فعل ماضی در عربی و فارسی ضمیر پنهان بوده تلفظ بآن نمی شود چون : (قال) و (گفت) در وقتیکه اسم ظاهر فاعل در آن نباشد ضمیر مستتری در تیت از برای آن فاعل مقرر میگردد و باسم ظاهری که سابق ذکر شده باشد راجع می شود و آنرا (مرجع) میگویند اینگونه مرجع مخصوص ضمیر غائب است اما در ضمیر مخاطب و متکلم خود متکلم و مخاطب ؛ مرجع میباشد . مثال رجوع ضمیر بمرجع است فریبگی با عارض تو چهره شدن کار شمع نیست
گر بیان ز بزم رفت و سرخویشتن گرفت
کلیم

رتال جامع علوم انسانی

در مصرع دوم این بیت در هر يك از فعل رفت و گرفت مثلاً ضمیر (ا و) مستتر و راجع است به (شمع) که اسم ظاهر است و در مصرع اول سابق ذکر یافته . ضمیر متصل (فاعلی باشد یا مفعولی یا اضافی) بفعل و مضاف خورد پیوند میباشد نه بکلمه دیگر مثل : (علمتک) و کتابک و (گفتمش) و (کتابت که در علمتک تاء مضموم ضمیر مرفوع متصل و کاف در آن ضمیر منصوب متصل و در (کتابک) ضمیر مجرور و متصل است و به فعل و مضاف خود (علم کتاب) پیوند گشته اند . اینچنین است (مم ، ت ، شین) در گفتمت و کتابش که ضماير متصل فاعلی و مفعولی

و اضافی اند و به فعل و مضاف خود اتصال یافته اند. شیخ در بوستان میفرماید:

من آنکه سر تا جور داشتم که سر در کنار پدر داشتم

میم در آخر هر دو مصرع ضمیر متصل فاعلی و به (داشت) که فعل آنست

متصل گشته مثال دیگر هم شیخ فرماید :

کنون دشمنان گر برندم اسیر نباشد کسی از دوستانم نصیر

در برندم (ند) ضمیر متصل فاعلی و (میم) در آن ضمیر متصل مفعولی

و در دوستانم ضمیر متصل اضافی بوده و به فعل و مضاف خود پیوند گشته اند،

ولی این قاعده در فارسی در (میم و نا، شین) کلیه نیست و گاهی این ضمایر

از فعل یا مضاف خود جدا افتاده بکلمه دیگر اتصال مییابند و غالباً درین وقت

از فعل و مضاف خود مقدم می آیند. مثال میم و شین درین بیت شیخ سعدی

که میفرماید :

من آنم که آرزوم از در براند در روز منش دور گیتی نشاند

(میم) در آرزوم و (شین) در منش ضمیر متصل مفعولی از فعل براند

و نشاند است که ازین هر دو جدا افتاده بکلمه (روز) و (من) متصل

گشته اند.

اتصال يك ضمير بدیگر ضمیر بدون اتصال و پیوند بفعل نیز از خصائص

فارسی است که در منش ضمیر شین بانون من متصل و يك آهنگ شده در عربی

هیچگاه دو ضمیر تنها با هم متصل نمی شود مگر در صورتیکه همه ضمیر ها در آخر

فعل ملحق و با هم پیوند باشند (مانند اعطیتکه) و درینصورت نیز هر يك

از ضمایر با آهنگی جدا گانه تلفظ می شوند. مثال ضمیر نا در بیت خواجه :

کرت هو است که با خضر منشین باشی نهان ز چشم سکندر چو آبجوان باش

(ناء) در (کرت) ضمیر متصل اضافی و مضاف آن حقیقه کلمه (هوا) است

که ازو جدا و مقدم آمده و با (گر) که مخفف اگر و حرف شرط است متصل گشته .

تقدیم مضاف الیه بر مضاف نیز از خصائص فارسی است که در چنین صورتها می آید . اما در عربی مضاف الیه بر مضاف خود مقدم نمی شود .

مثال دیگر از میم کلیم گوید :

زديك باسيب چنانم که يس از مرگ از سوز درون آتشم اندر کفن افتد

میم در آتشم مضاف الیه از (کفن) است و بروی مقدم آمده . اینچنین میم در (چنانم) ضمیر متصل فاعلی است و تعلق به (آسیب) دارد که خبر واقع گشته و در بین هردو (بلفظ چنان) فاصله آمده زیرا آخر (خبر) در فارسی بدون ضمیر یا رابطه نمیباشد .

مثال دیگر :

چنانم بیناز از دولت اشک که از چشم ترمن گوهر افتاد

در بن بیت (میم) متکلم متعلق به بیناز و خبر آن واقع گشته ولی ازو جدا افتاده . اما سائر ضمایر چنانکه پیشتر ذکر شد از متعلق خود (فعل باشد یا مبتدا یا خبر) جدا نمی افتد .

بسیار :

کلمه (بسیار) بمعنی کثیر که بس و بسا نیز از مرادفات اوست در کلام اساتید بوجه آتی استعمال یافته :

اول : تاکید از برای فعل یا صفت از برای موصوف واقع می شود و درینوقت را بطه یا ضمیر بفعل و غیره ملحق بوده خود کلمه (بسیار) از ضمیر یا رابط مجرد میباشد .

مثال :

لابه بسیار نمودم که مرسود نداشت ز آنکه کار از نظر رحمت یزدان میرفت

خواجه

در بیت فوق (بسیار) تا کید از برای فعل (لابه نمودن) واقع شده ازینجهت
میم ضمیر به فعل (نمودم) متصل گشته و (بسیار) از رابط مجرد آمده .

مثال دیگر

بسیار کردم باغم مدارا بر بنده رحمی ای بت خدا را

« واقف »

مثال صفت :

حسرت بسیار دامنگیر و مطاب فی زبان هر قدم صد بار در راه تو مردن کار نیست

جلال اسیر

درین بیت (بسیار) صفت حسرت واقع شده و ازینجهت مجرد از رابطه
است اگرچه رابطه (هست) اصلاً درینجا مقدر است اما تعلق به کلمه
(دامنگیر) دارد .

دوم : کلمه (بسیار) خبر واقع می شود و درین وقت مانند سایر اسما که
خبر واقع می شود کلمات رابط مناسب مقام بخود آن پیوست می گردد .

مثال :

در دیار سینه صافی دشمنها دیده ام جور بسیار است اما رنجش بسیار نیست

جلال اسیر

درین بیت (بسیار) خبر و (جور) مبتدا است و ازینجهت ادات ربط ؛ به
آن پیوست گشته . مثال دیگر :

هست بسیار اهل حال از صوفیان نادر است اهل مقام اندر میان

(منتهای شریف)

(نا تمام)